

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال ششم، دورهٔ جدید، شمارهٔ نوزدهم، بهار ۱۳۹۴، ص ۲۲-۱

تحلیل لایه‌های درونی اندیشهٔ عقاد با گفتمان‌کاوی در کتاب ساره*

محمد خاقانی اصفهانی

استاد دانشگاه اصفهان

محمود خورسندی

استادیار دانشگاه سمنان

وجهیهٔ السادات سیدبکایی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

بررسی شخصیت عقاد در قالب نوشتهٔ داستانی او «ساره»، از دریچهٔ گفتمان‌کاوی، مخاطب را به ارتباط تفکر و تکلم و اثر آن در بیان وی و هر نویسندهٔ صاحب سبکی هدایت می‌نماید. عقاد ادیب، متفکر و نویسندهٔ صاحب سبک کشور مصر است. وی کتاب «ساره» را برای بررسی شخصیت زن و مرد در جریان عشق به یکدیگر، در قالب رمان نوشته است. زیرساخت این جستار، دانشی به نام گفتمان‌کاوی (Analysis discourse) است که به بررسی روح موجود در یک اثر و تفکر حاکم بر آن می‌پردازد. گفتمان‌کاوی، تبیین جنبهٔ ارتباطی زبان و اندیشهٔ نویسنده به منظور دستیابی به عمق ایدئولوژی غالب بر یکی از اثرهای اوست. یافته این مقاله مبین آن است که ایدئولوژی عقاد از خلال رابطهٔ تفکر و زبانش به دست می‌آید. این مهم از طریق بررسی درونی دو حیطهٔ واژه‌گزینی و مقولات دستوری محقق می‌گردد. بدین معنا که از رهگذر فوق، دستیابی به تفکر عقاد ما را به نحوهٔ بیان وی سوق، و نوع ایدئولوژی و مکتب فکری وی را نشان می‌دهد.

کلمات کلیدی: عقاد، گفتمان‌کاوی، تفکر، زبان، ارتباط، ساره.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۲/۰۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۹/۲۴

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: khaqani@khaqani.org

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

هست‌ها و نیست‌های درونی هر شخص محدوده دانش و بینش او را تشکیل می‌دهد. این بینش و طرز تفکر وقتی بخواهد در رفتار و گفتار نمود پیدا کند، به شکل بایدها و نبایدهای زبانی و غیرزبانی تجسم می‌یابد. پی بردن به هر یک از دو طرف خطاب، به کمک آثار و نشانه‌های موجود در طرف دیگر امری بدیهی است؛ مثلاً وقتی کسی پایه و اساس جهان را بر عشق و محبت می‌بیند، پایبند اصول فطری دوستی و مهرورزی نسبت به موجودات پیرامون خود می‌گردد و این ایدئولوژی در رفتارهای زبانی و غیرزبانی وی بروز می‌کند؛ یعنی واژه‌هایی را به کار می‌برد و رفتارهایی از خود نشان می‌دهد که هر بیننده و شنونده‌ای -حتی بدون شناخت قبلی از وی- می‌فهمد که او از جهان‌بینی عشق برخوردار است.

عقاد از آن دسته نویسندگانی است که به سبب کثرت تألیفات، آثارش مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران قرار گرفت؛ اما آنچه میزان این برتری را در میان دیگر همعصرانش بیشتر کرد ارتباط زبان و تفکر او در عرصه بیان ایدئولوژیک بود که منجر به برقراری ارتباط با مخاطبانش شد. اگرچه کتب و مقالات زیادی درباره شخصیت وی نوشته شده؛ اما برای ورود به بحث گفتمان کاوی در کتاب «ساره» چاره‌ای جز اشاره مختصر به لایه‌های درونی اندیشه عقاد نیست. در این مقاله ضمن بکارگیری روش توصیفی - تحلیلی، با طرح این پرسش به استقبال موضوع اصلی بحث می‌رویم که ارتباط زبان و تفکر و برقراری ارتباط طرفینی عقاد با مخاطب خویش چگونه است و چگونه می‌توان ایدئولوژی خاص وی را از تفکراتش در داستان ساره دریافت؟

۱-۲ پیشینه تحقیق

پژوهش‌های صورت گرفته درباره عقاد به دلیل کثرت و تنوع، ما را به سوی این پرسش سوق می‌دهد که چه وجهی از زوایای شخصیتی عقاد بر پژوهشگران عرصه گفتمان کاوی مورد غفلت مانده است؟ ارتباط زبان و تفکر از دیدگاه بسیاری از ادبا و دانشمندان در سده‌های معاصر مورد توجه قرار گرفته است. ورود از این دریچه برای دستیابی به ایدئولوژی عقاد و فهم بایسته‌های اخلاقی وی، دنیایی جدید از ناگفته‌ها را پیش روی ما قرار می‌دهد. مقاله «تحلیل بلاغی سبک عقاد در گفتمان کتاب «ساره» نوشته محمود خورسندی و همکاران، کتاب مذکور را از زاویه تحلیل عناصر زبانی بررسی کرده تا اثبات کند این عناصر (صرفی، نحوی، بلاغی؛ همچون تشبیه،

استعاره و کنایه) در شکل‌گیری سبک خاص یک نویسنده تأثیر مستقیم دارد و ثابت می‌کند که رمان عقاد، تنها نوشتهٔ عاشقانه صرف نیست، بلکه سبک گفتمان‌مدارانهٔ عقاد را در این موضوع بیان می‌کند. آنچه باعث تمایز آن مقاله با نوشتهٔ حاضر می‌شود، این است که مقالهٔ پیش رو به تجزیه و تحلیل زبانی و غیرزبانی عناصر موجود در یک گفتمان‌کاوی با رویکردی انتقادی می‌پردازد. در راستای تجزیهٔ زبانی گفتمان بحث ارتباط دو طرفهٔ زبان و تفکر مطرح می‌گردد. در این حوزه می‌توان به نظریهٔ فلسفهٔ تحلیلی زبان (Analytical Philosophy) ویتگنشتاین فیلسوف اتریشی قرن بیستم اشاره کرد. وی در کتاب «رسالهٔ منطقی - فلسفی» خود بیان می‌کند که زبان مورد نظرش در این ارتباط، زبانی است که غیر از زبان متکلم، ویژگی توصیف و قیاس را دارد. او از طریق تحلیل منطقی زبان به تحلیل ساختار اندیشه می‌پردازد. کتاب و مقالهٔ «رابطهٔ زبان و تفکر» نوشتهٔ محمد رضا باطنی، به بیان اجزای مؤثر در شیوه‌های بیانی تأثیرگذار می‌پردازد و این ارتباط را از منظر فیزیولوژیکی و دیگر عوامل مؤثر بررسی می‌کند. همچنین مقالهٔ «رابطهٔ زبان و تفکر و نقش آن در واژه‌گزینی» اثر رضا منصوری به تأثیر واژه‌گزینی در ایجاد ارتباط طولانی مدت در ساختار زبان و تفکر جوامع اشاره دارد. وی معتقد است زبان تنها ابزار و وسیله بیان مقاصد نیست، بلکه دارای نقشی پویا در فرهنگ جامعه است که از رهگذر واژه‌ها صورت می‌گیرد. در واقع واژه‌گزینی بیش از هر چیز باید امکانات و قابلیت‌های یک زبان را به اهلس نشان دهد تا بتواند از این طریق به نسل‌های جامعه منتقل شود. مقالهٔ «وظیفه اصلی زبان، ایجاد ارتباط» از ابوالحسن نجفی و «نظریات مرلوپونتی در باب زبان و ارتباط» نوشتهٔ سیلورمن و ترجمهٔ نگار داوری اردکانی نیز به تجزیه و تحلیل عناصر غیرزبانی گفتمان و تشریح این ارتباط از دریچهٔ خاص خود پرداخته‌اند. از مطالعه و بررسی آن‌ها درمی‌یابیم مرلوپونتی بر این باور است که بین زبان و گفتار ارتباطی درونی وجود دارد و این ارتباط درونی از طریق بررسی عناصر غیرزبانی کشف می‌شود. همچنین تحلیل محتوای کیفی متن نقشی تعیین‌کننده در درک پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی دارد؛ اما پیش از ورود به بحث لایه‌های درونی اندیشهٔ عقاد، خلاصه‌ای از داستان ساره بیان می‌شود تا موضوع مورد بحث و نحوهٔ تحلیل لایه‌های درونی اندیشه نویسنده مشخص شود.

۲. خلاصه رمان

رمان ساره - که تجربه شخصی عباس محمود العقاد است - به این دلیل، قابلیت تحلیل دارد که حالات رفتاری بیان شده در طول داستان به نوعی بیان واقعیت زندگی یک انسان است و حاصل ارتباط زبان و تفکر او در مکتب عشق بوده است؛ لذا زیربنای ایدئولوژیک دارد و یک ایدئولوژی حاصل رفتارهای انسان مبتنی بر بایدها و نبایدهای اوست که جهان‌بینی وی را تشکیل می‌دهد و مرجع رفتارها، باورها، عقاید، اعمال و رفتار یک شخص می‌شود.

با توجه به اینکه حجم اغلب نوشته‌های داستانی فاقد چنین ویژگی هستند، باید گفت این رمان ترسیم عشق روانشناختی زن و مردی به نام ساره و همام است که به ترسیم حالات و احساسات درونی و روانی شخصیت‌های داستان و تحلیل رفتارهای آنان می‌پردازد. محور شکل-گیری این ماجرا، احساس و عاطفه‌ای است که با عبور همام از خیابان خاطرات و رسیدن به خانه استاد زاهر شروع می‌شود. در حین ورود به خانه با مستخدم خانه؛ یعنی ماریانا وارد صحبت می‌شود و سراغ استاد را از وی می‌گیرد. در این حین ساره که به طور اتفاقی به خانه استاد سرزده بود خود را نشان می‌دهد. در حالی که همام از دیدن وی پس از مدتی طولانی خوشحال بود، بعد از ارتباط کلامی با ساره به وی می‌گوید که تاکنون ازدواج نکرده است و پس از صحبت با او از خانه استاد بیرون می‌آید. پس از این دیدار، ساره با تماس تلفنی با همام در محل‌هایی مثل دفتر کار، سینما، پارک الاهرام و خانه همام قرار ملاقات می‌گذارد. در این دیدارها ساره آراسته و مرتب به دیدار همام می‌رود و همام هم او را مطابق با معیارهای خود می‌بیند. کم‌کم ملاقات‌ها نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود تا جایی که قرار می‌شود که هر جمعه را به خلوتی برای همدیگر اختصاص بدهند. این در حالی است که وقتی همام، ساره را در خانه استاد زاهر دید با زنی به نام هند ارتباط تلفنی داشت و اگرچه این ارتباط پنهانی بود؛ اما وقتی همام از تمایل خود به هند صحبت کرد، هند از رابطه همام با ساره آگاه بود و برای همیشه از همام جدا شد. ساره از این جریان بی‌اطلاع بود تا جایی که از همام خواست دیدارهای خود را با او به تأخیر بیندازد. همام از پیشنهاد تأخیر ملاقات‌ها به شک افتاد و برای اثبات این تردیدها دوست خود امین را به تعقیب ساره فرستاد. امین درمی‌یابد که ساره با بچه‌ای وارد خانه مردی می‌شود حال آنکه آن مرد، برادر وی بوده و امین او را نمی‌شناخته است. همین گزارش باعث شد که

همام جدایی را بر دیدارهای تکراری ترجیح دهد و در نهایت، داستان را در قالب سؤالی ابهام-آلود درباره عشقش تمام می‌کند.

۳. لایه‌های درونی اندیشه عقاد

بدیهی است که عنصر ایدئولوژی در قلم نویسنده، قابلیت تحلیل لایه‌های فکری - اجتماعی را از رهگذر عناصر زبانی و غیرزبانی فراهم می‌کند. لایه‌های درونی اندیشه عقاد در محورهای ذیل بررسی می‌شود:

۱-۳ فراز و نشیب‌های فکری عقاد

«عباس محمود العقاد» پس از عبدالرحمن شکری، مرد دوم «مکتب الادیوان» است که در اسوان مصر در ماه یونیو ۱۸۸۹م. متولد شد. (خلیل، ۱۴۲۴ق: ۱۴۶) او در مورد وجه تسمیه نامش چنین می‌گوید: «أما اسم «العقاد» فأذكر أن جدي لأبي كان يشتغل بصناعة الحرير و من هنا أطلق عليه الناس اسم «العقاد» أي الذي «يعقد» الحرير... و التصقت بنا و أصبحت علماً علينا.» (العقاد، ۱۹۹۶ الف: ۲۵)

مصطفی غالب در مورد شخصیت عقاد چنین می‌نویسد: «و مما لا جدال فيه بأن العقاد أديب موسوعي فعقله يهضم الجولوجيا كما يهضم الشعر الرقيق و قد كانت مكتبته تحوي ٤٠ ألف مجلد في مختلف المعارف الإنسانية و كان دائما يسارع إلى كل جديد من الكتب الإفرنجية و العربية على السواء.» (غالب، ۱۹۷۴م: ۱۳۶) او معتقد است عقاد در حیات روحانی ملت عرب چنان اثری گذاشت که نمی‌توان از آن غافل شد یا آن را کوچک شمرد و ارزش آن را پایین آورد. شکی نیست که عقاد بارزترین نویسنده مصری در عصر نو است. عقاد فقط به واسطه محیط زندگی‌اش شناخته نشد، بلکه به سبب ذکاوت، استعدادها و توانایی برتر ذهنی‌اش معروف گشت و در جهان ادبیات آنگونه ظاهر شد که بسیاری از بزرگان کمتر به پایه رتبه علمی او رسیدند. عباس محمود العقاد مرد خودساخته‌ای بود که فلسفه‌های پیچیده غربی را فراگرفته، آن‌ها را تعدیل کرده، مطالبی به آن‌ها افزوده است و شناختی کامل به خوانندگان ارائه داد. همه اینها مرهون شخصیت یگانه اوست که دستیابی به آن‌ها فقط از طریق شناخت آثارش امکانپذیر است. (رئسی، ۱۳۹۰ ش: ۹)

نثر عربی در نزد او از حیث ادای معانی در قالب کلمات محکم، روان و متین برتری داشت. در نثر او دقایقی دال بر تسلط عقاد بر زبان و زبانشناسی وجود دارد. توانایی او در واژه سازی و هماهنگی بین الفاظ و القای لذت به خوانندگان کم نظیر بود. آنچه جایگاه ادبی او را متمایز می‌-

کند، ثابت قدم و رأی اوست، گویی اندیشه و آرای او همچون قلعه‌ای است که در آن به دفاع از حریم زندگی و عرض عربیت می‌پرداخت. (ضیف، ۱۹۹۲الف: ۱۳۸-۱۳۹)

عقاد عقیده داشت نوشتار باید حالت «الاداء المرکز» داشته باشد؛ یعنی کاملاً بتواند بر موضوع سیطره و تمرکز یابد؛ اما اجرای این حالت در داستان بسیار سخت و پیچیده است و گاهی نویسنده از اصل قضیه دور می‌شود. (ضیف، ۱۹۴۶ب: ۲-۳) فلسفه عباس محمود العقاد در زندگی در دو نکته خلاصه می‌شد: آزادی و فردگرایی. شوقی ضیف درباره ژرف اندیشی عقاد می‌گوید: مهم‌ترین مسأله متمایزکننده عقاد از دیگران، ذوق سرشار و قریحه او و ملکه‌های ذهنی بارور شده او بود که به آثارش رنگ عقلانیت داده بود. عقاد به زندگی و عظمت و قهرمانی عقیده داشت و درباره کسانی تردید داشت که جایگاه قهرمانان را نادیده می‌گرفتند و به رویاهای آنان جسارت می‌کردند و انگیزه‌های آنان را غیرمنصفانه بی‌ارزش می‌کردند. وی در پی بزرگی و مجد پایدار بود. ادبیات عقاد دربردارنده اندیشه‌ها و تمایلات انسانی و ترسیم‌کننده اجتماع و محیط اطراف اوست. (الخفاجی، ۱۴۰۵ق: ۱۸۲)

او متأثر از دو ناقد غربی «سانت بیف»^۱ و «تین»^۲ است: اولی بر این عقیده است که یادگیری و یاددهی هر اثر ادبی با زندگی و روح و فکر انسان همراه است و دومی بر این عقیده است که یک اثر ادبی با سه عنصر جنس، محیط و زمان خلق می‌شود و این سه در ایجاد یک اثر و کشف عنصر و تحلیل عناصر ادبی‌اش مؤثرند. بگونه‌ای که توانست بُعد روانشناختی و بُعد محیطی را با هم بیامیزد. آنچه برای ما مهم است، دریافتی وی از هر کدام، او را به سمت نوعی خاص از بیان سوق داد؛ یعنی سبک بیان او گاهی تحت تأثیر شخص و گاهی تحت تأثیر محیط بود. (عبدالمطلب، ۱۹۹۴م: ۱۳۲-۱۳۳)

روحیه یادگیری و توان دریافت عقاد و همچنین تأثیرپذیری متعادل او از تفکرات زمان، موجب شکل‌گیری نوع نوشتار مختص به خود شد. خاصیت این نوشتار ترکیبی، برگرفته از اوضاع فرهنگی، محیطی و اجتماعی زمانش بود که با شخصیت وی عجین شد و جهان‌بینی وی را در موضوعات مختلف و متعدد تشکیل داد.

۴. رابطه زبان و تفکر

از آنجا که تحلیل گفتمان بیشتر به کاربرد یا ساختمان جمله و کشف و توصیف جمله و روابط آن و همچنین به شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی می‌پردازد که

نتیجهٔ این روابط است و هدف عمدهٔ آن برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان شناسانه، صرفاً با عناصر صرفی، نحوی و لغوی جمله-که عمدتاً مبنای تشکیل است- سر و کار ندارد، بلکه فراتر از آن با عوامل بیرونی از متن؛ یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و ... ارتباط دارد، تحلیل گفتمان انتقادی کارکرد زبان را در جامعه و سیاست بررسی می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی، زبان را به عنوان عملی اجتماعی در ارتباط با ایدئولوژی، مطالعه می‌کند. تحلیلگر گفتمان انتقادی خود را موظف می‌داند که پرده از روی صورت ظاهر متون زبانی بردارد و آنچه در پشت واژه‌ها، جمله-ها، متن زبانی، خواه متون مطبوعات و خواه متون زبانی در سایر رسانه‌ها از نگاه مردم مخفی مانده، بر آن‌ها آشکار سازد.

یکی از سؤالات مهم و کهن در روانشناسی و زبانشناسی مربوط به رابطهٔ زبان و تفکر است و چنین مطرح می‌گردد که آیا زبان تنها شرط وجود فعالیت‌های ذهنی؛ مانند فکر کردن، خیال‌پردازی، تجرید، تعمیم، دلیل آوردن، قضاوت و مانند آن است؟ یعنی بدون آموزش، آیا نمی‌توان از این فعالیت‌های ذهنی بهره برد؟ اگر قدرت تکلم بر اثر تصادف یا بیماری از دست برود، آیا قدرت تفکر نیز از دست خواهد رفت؟ این سؤال‌ها تازگی ندارد و از دیرباز توجه فلاسفه و متفکران را به خود مشغول داشته است؛ چنانکه «افلاطون» معتقد بود که در هنگام تفکر، روح انسان با خودش حرف می‌زند. «واتسون»^۳ از پیشروان مکتب رفتارگرایی در روانشناسی این مطلب را به نحو دیگر بیان کرده است. او معتقد است تفکر چیزی نیست مگر سخن گفتن که به صورت حرکات خفیف در اندام‌های صوتی درآمده است. به عبارت دیگر تفکر همان سخن گفتن است که واژه شده و به صورت حرکات یا انقباض‌هایی کم در اندام-های صوتی ظاهر می‌شود. پس زبان تنها شرط و تنها عامل مؤثر در فعالیت‌های ذهنی؛ چون تفکر نیست؛ ولی شاید مهم‌ترین عامل باشد. تفکر بدون استفاده از زبان ممکن است ولی این نوع تفکر بسیار ابتدایی و قدرت تجرید در آن بسیار ضعیف است. (باطنی، ۱۳۶۹ش: ۱۱۶)

شکل‌گیری جزئیات انسان‌ها در طول زندگی‌شان مرهون اعمال، رویدادها، تفکرات و تصورات آنان است. زبان وسیله‌ای است که این اعمال و افکار را منتقل می‌کند؛ نقشی که «هالیدی»^۴ از آن با عنوان نقش اندیشگانی^۵ تعبیر می‌کند. (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰ش: ۲۴۴) «آلدوز هوکسلی»^۶ می‌گوید: «اگر زبان نبود، فرهنگ بشری و رفتار اجتماعی و تفکر هم نبود.» از اینجاست که سؤالاتی درخصوص ارتباط زبان و تفکر ایجاد می‌شود. «واتسون» معتقد است که تفکر همان زبان

است و بر این اساس، تفکر؛ یعنی آوردن کلمات در ذهن یا گفتگوی درونی که قبل از سخن گفتن بر اعضا و جوارح عارض می‌شود؛ یعنی تفکر، سخن گفتن ضمنی است. (سید یوسف، ۱۹۹۰م: ۱۴۳-۱۴۴)

عموماً بین زبان و تفکر ارتباط وجود دارد. انسان اغلب به وسیله واژگان به راحتی می‌اندیشد. این واژه‌ها به عنوان نشانه، تفکر را برای او آسان می‌کنند. وقتی اندیشه پرورده و فرهیخته شد، زبان به گستردگی روی می‌نهد و شکلی خاص به خود می‌گیرد. تفکر آغاز حرکت نویسنده یا شاعر برای ایجاد یک «اثر» است. «اثر» واقعیتی از جنس زبان و زبان ماده حسی ادبیات است و هنرمند، صورتگر این ماده است و اگر زبان نباشد، امکان دریافت حسی ادبیات منتفی است. (فاضلی، ۱۳۹۱ش: ۶۱ - ۶۲) واضح است که منظور از زبان، هر نوعی از بیان و گفته نیست، بلکه زبانی است که امکان ادراک حسی ادبیات آن، وابسته به عناصر زبانی (موارد صرفی، نحوی، بلاغی) و غیرزبانی‌اش (بافت فرهنگی، اجتماعی و موقعیتی شکل دهنده اثر) باشد به این صورت که متن را از یک نوشته به یک گفتمان تبدیل کرده، سطوح قابل تحلیل داستان را فراهم می‌کند و در نهایت منجر به تشکیل جهان‌بینی خاص و ویژه می‌شود که همان ایدئولوژی نویسنده در موضوع مورد نظر است.

تحلیلگران رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی معتقدند که تولید، فهم، خوانش و تحلیل متون به عواملی همچون بافت خرد و کلان اعم از مسائل فلسفی، تاریخی، سیاسی، جامعه‌شناختی، ایدئولوژیکی و گفتمان وابسته است؛ چرا که رابطه بین مردم و جامعه به صورت تصادفی نیست، بلکه توسط نهادهای اجتماعی و دیگر عوامل دخیل در گفتمان تعیین می‌شود و ادبیات و متون ادبی هر دوره در بافت خاصی تولید، تحلیل و تفسیر می‌گردد. (آقاگل زاده، ۱۳۹۰ش: ۸۶)

سخن نمود بیرونی و محسوس اندیشه است؛ به عبارت دیگر روند اندیشیدن درونی و سخن گفتن معادل بیرونی آن است. تفکر، مکالمه درونی ماست و مکالمه، تفکر بیرونی ماست. نطق ترجمه لوگوس (logos) یونانی (از فعل لیگن به معنای گفتن) است و (logic) که علم منطق از آن گرفته شده است و از این کلمه هم اندیشیدن و هم سخن گفتن برداشت می‌شود. بنابراین علم منطق (متدولوژی تفکر، منطق اندیشیدن) و دستور زبان (متدولوژی زبان، منطق زبان) دو روی درونی و بیرونی یک مطلب است. (شمیسا، ۱۳۷۴ش: ۴۸) تفکر در سطح بالای ذهن، منجر به ظهور و بروز زبان علمی هر فرد می‌شود. لذا هر نوع تفکری، جنبه علمی ندارد و

برای رسیدن به آن، باید در یک چهارچوب و فرآیند ابتدایی و ساده عمل کرد؛ یعنی زبانی جنبه رسمی و صبغه علمی به خود بگیرد و هم از منظر ساختار درونی و هم از نظر زاویه بیرونی بهره‌مند شود. البته در بحث تحلیل گفتمان و تحلیل انتقادی گفتمان باید به ارتباط زبان و ایدئولوژی نیز اشاره شود. در همین مسیر ابتدا، نظریه زبانی زیر را بررسی می‌کنیم:

۱-۴ نظریه نسبیت و جبریت زبانی

زبان نیرومند، نشان‌دهنده فرهنگ و اندیشه نیرومند است. در زبان‌شناسی نظریه‌ای است موسوم به نسبیت زبانی^۷ که به «بنجامین لی ورف» زبان‌شناس آمریکایی نسبت داده شده است. او عقیده داشت که هر زبان ساختی مخصوص به خود دارد و ساختمان فکری هر قومی بر ساختمان زبانی آن قوم استوار است. از این رو، افراد هر جامعه زبانی نسبت به جهان دید خاصی دارند. خلاصه اینکه عکس‌العمل فکری مردم در مقابل واقعیت تا اندازه‌ای بنا بر قالب‌های زبانی است. برطبق نظریه جبریت زبانی^۸ نیز بین فکر و زبان ارتباط مستقیم است و هرکس مطابق ساخت زبان خود می‌اندیشد. «ویلهلم فن هومبولت» فیلسوف و زبان‌شناس آلمانی معتقد به جبریت زبانی بود. (شمیسا، ۱۳۷۴ش: ۵۰-۵۱) به این معنا که تعریف فکر و تفکر و محدود ساختن آن از رهگذر زبان صورت می‌گیرد و بعید به نظر می‌رسد که اقدام به هر نوع تفکری بدون وجود زبان صورت گیرد و حتی افکار در قالب زبان، در قالب کلمات و جملات جای می‌گیرد. یکی از تجسم‌های افکار انسان، داستان است که دارای ساختار ادبی زمان‌دار و رمانتیک است؛ بگونه‌ای که به نقل احساسات، بینش تاریخی و روانی و ارزشی یک مرحله تاریخی جدید می‌پردازد و با همه وسعت، عمق، تراکم و فشردگی، آشفتگی، پیچیدگی و ابهام محتوا، تفکر نویسنده را به تصویر می‌کشد. (النعیمی، ۲۰۰۴م: ۶۷) بنابراین زبان وسیله بیان ادبیات توسط گوینده آن است، همانطور که سنگ مرمر یا ماده برنز موادی است که در دست مجسمه ساز قرار می‌گیرد و چون هر زبانی ویژگی‌های خاص خودش را دارد هر آنچه توسط نویسنده ترسیم می‌شود با استفاده از امکانات و توانمندی‌های آن زبان انجام می‌گیرد. (المسدی، ۲۰۰۴م: ۱۱۸-۱۱۹) انسان با قدرت بیان خودش است که می‌تواند هیجانات درونی خود را در هر زمان و مکانی بیان کند. (الشریف، ۱۴۰۸ق: ۱۸)

هنرمندان از طریق برتری بیان خود بر دیگران برتری می‌یابند و برتری آنان در زمان حیاتشان نیست، بلکه در دوستی و مهربانی‌شان با زندگی و نفوذ به اعماق آن و بیان شیوا و

تعبیر زیبا از آن است. (همان: ۲۰-۲۱) شرط نخست، اثر زیبا آن است که زنده باشد و از درونی پویا سرچشمه گرفته شده باشد و همراهی، مهربانی، عطف و ملایمت درون فرد را با حیات بیان کند. (همان: ۳۲) اگرچه همه بر این باورند که هر کلام صادر شده از زبان انسان، حاصل تفکر وی است؛ اما بنابر این نظریه، زبانی به ظهور و بروز ایدئولوژی‌ای یاری می‌رساند که حالات و احساسات واقعی گوینده‌اش را منتقل کند. در این صورت، می‌توان لایه تفکر و ایدئولوژیک آن زبان را از طریق عناصر زبانی و غیرزبانی بررسی و تحلیل کرد و گرنه به شکل یک گفته یا نوشته صرف، باقی می‌ماند.

۲-۴ تجسم رابطه زبان و تفکر در شکل‌گیری ایدئولوژی عقاد

عقاد اثر هنری ادیب را تصویرگر نفس او و تاریخ زندگی درونی او می‌داند. (رجایی، ۱۳۷۸: ۱۹۳) او تفکر خودش را بین موضوعات مختلف پخش می‌کرد و برای هر موضوعی که فوراً به ذهنش می‌رسید، کتابی اختصاص می‌داد. روح فلسفه بر آثارش موج می‌زد و برای بیان بهتر این افکار متعدد فلسفی از تشبیه‌های زیبا و استعاره‌های مبتکرانه استفاده می‌کرد. (صلیبا، ۱۹۶۴: ۵۸) مصطفی غالب معتقد است شاعر، دارای خیال و عاطفه است و فیلسوف صاحب وضوح و بصیرت. عقاد با دارا بودن این دو ویژگی، خصایص بین دو مکتب را جمع کرده بود. (غالب، ۱۹۴۷: ۱۳۶) دیدگاه عقاد و نظریه‌اش درباره هنر عبارت است از اینکه هنر، بیانی دیگر از زندگی است؛ یعنی عقیده دارد که هنر تعبیر حیات انسان‌هاست. این عبارت در حین اینکه بسیار خلاصه است؛ اما محتوای بسیار زیادی از معانی و افکار را دربردارد؛ چراکه خصوصیتی که زندگی را از مرگ و بی‌حرکتی متمایز می‌کند، تعبیر و بیان است. پس اگر بیان نباشد، زندگی چیزی جز یک حیات جمادی نیست. همانگونه که عقاد می‌گوید: لو لا القریض لکانت - و هی فاتنه - خرساء، لیس لها بالقول تبیان (الشریف، ۱۴۰۸: ق: ۱۸)

برای بررسی نحوه بیان او از دریچه ارتباط زبان و تفکر تأملی کوتاه درباره داستان و داستان‌شناسی لازم است. در اواسط دهه ۱۹۶۰م. ادبیات داستانی (مطالعه داستان‌ها) یکی از مستعدترین حوزه‌های تحقیق، نشانه‌شناسی بوده است. (لارسن، ۱۳۷۷: ۵۶) روایت موضوعی زبانی است و زبان گنجینه‌ای فرهنگی است که اگر از زبان و از سوی دیگر از فرهنگ‌های دیگر فاصله بگیرد، خواهد مرد و منظور از زبان، زبان زنده یک محل و منطقه است که دربردارنده عناصری از تجربه زندگی و مجموعه‌ای از دلالت‌های محسوس و نامحسوس است. این زبان

قابلیت تداوم و تبدیل به ساخت‌هایی را دارد که زبان رایج از آن توانگر شده تا دائما به روز شود و در زندگی استمرار یابد. داستان عربی به اعتبار اینکه یک موضوع زبانی است، هویت این زبان عربی را دربردارد. (العید، ۱۹۹۸م: ۱۰۴)

ادبیات در نزد عقاد تصویری از نفس ادیب به معنای لغوی کلمه «نفس» است و چه بسا بهتر بود عقاد ادبیات را تصویر شخصیت ادیب می‌دانست. (الشریف، ۱۴۰۸ق: ۵۲) حال باید از خود پرسیم: آیا این داستان و روایت عربی توانسته است با زبان روایتگری خود، متمایز از دیگر روایت‌ها عمل کند؟ آیا روایت این نویسنده یا نویسنده‌ای که آن را حکایت می‌کند، توانسته است، ایدئولوژی خود را داخل این زبان نشان دهد یا فقط به صورت حکایت باقیمانده است؟ با توجه به ارتباط مذکور درمی‌یابیم دو پدیده در رمان ساره شخصیت عقاد را برجسته می‌کند: نخست، اثر شخصیت او و دوم، اثر تفکر و اندیشه او.

پدیده دوم - که با سبک عقاد در تفکرش ارتباط دارد و در گرایش عقلی - منطقی‌اش هم ظاهر می‌شود - این است که او ضمن اینکه می‌خواهد اوضاع، در مقابل اراده‌اش خاضع و تسلیم شود، تلاش می‌کند که فضا را در مقابل تفکر و منطق خاص خودش تسلیم کند. (بدر، ۱۹۶۸م: ۳۵۷ - ۳۵۹) مصداق ایدئولوژی مذکور در تحولات بیانی در دو حوزه واژه‌گزینی و مقولات دستوری خودنمایی می‌کند که سطور بعد به این دو حوزه می‌پردازد:

۱-۲-۴ ارتباط واژه‌گزینی با ایدئولوژی حاکم بر متن

آرای علمی درباره واژه و واژه‌شناسی متعدد است. موریس مرلوپونتی^۹ (۱۴ مارس ۱۹۰۸-۳ مه ۱۹۶۱م) از مطرح‌ترین پدیدارشناسان قرن بیستم بود. شاخه اصلی کار او پدیدارشناسی ادارک محسوب است. مرلوپونتی معتقد است بین زبان و گفتار، ارتباطی درونی وجود دارد که می‌تواند به طور همزمانی مطالعه شود؛ یعنی در یک زمان و دوره خاص مطالعه می‌شود. (سیلورمن، ۱۳۸۰ش: ۱۱۳) او از نظریه خود نتیجه می‌گیرد که واژه به خودی خود هیچ فضیلت، قدرت و توانی ندارد و علامتی است که نماینده دلالتی خاص است. این علامت از طریق رمز و نشانه، مفهوم را منتقل می‌کند. از نظر او، زبان آکنده از تفکر است و تفکر، خود یک زبان است. (همان: ۱۱۵) لطف الله یارمحمدی عقیده دارد، انتخاب و کاربرد نام برای شخصیت‌های یک داستان اعم از شخصیت اصلی، مخالف، نمادین، جامع و ساده خواه برای اشیاء و خواه برای افراد و فعالیت-

های آنان منعکس‌کننده دیدگاهی خاص است که می‌توانند بار منفی یا مثبت داشته باشد. (یارمحمدی و خسروی نیک، ۱۳۸۰ش: ۱۷۴)

بنابراین نحوه بررسی واژه‌گزینی یک نویسنده، زمانی قابل توجه است که بتواند حکایت‌کننده تفکری منحصر به فرد و انتقال دهنده ایدئولوژی خاص باشد و بر مفاهیمی ویژه دلالت کند. نحوه واژه‌گزینی عقاد در کتابش به صورت زیر است:

- کاربرد واژه‌های محسوس و عینی در مقابل واژه‌های مجرد و انتزاعی؛

- واژه‌های پرکاربرد در انواع قالب‌های لفظی کلمه؛

- واژه‌های دال بر احساسات و عواطف؛

- تکرار عین واژه‌ها.

با استفاده از محورهای فوق می‌توان عادت و روال نویسنده را در انتخاب و جایگیری الفاظ دریافت و تفکر و ایدئولوژی وی را از درون این روش به دست آورد؛ بگونه‌ای که از این رهگذر بافت موقعیتی داستان قابل تفکیک گردد که همان فضای درونی متن و شامل فضاهای فرهنگی، اجتماعی، محیطی و سیاسی است. عقاد با تکرار واژه‌های از یک نوع، به تأکید و تثبیت مفهوم آن‌ها در ذهن خواننده اقدام می‌کند تا در بزنگاه داستان از آن واژه یا مفهوم برای اثبات ادعای خود یا فهماندن درخواست خود قدم بردارد.

کاربرد واژه‌های محسوس و عینی بیان‌کننده جنبه مادی تفکر یک نویسنده است؛ چراکه واژه‌های محسوس توسط حواس پنجگانه قابل ادراک هستند. حال اگر نویسنده دست به گزینش در حیطه غیرمادی بزند پا را فراتر می‌گذارد، به عالم ذهنیات وارد می‌شود و الفاظ خود را از دنیای غیرمادی و مجردات انتخاب می‌کند. کاربرد الفاظ انتزاعی به صورت گسترده گواه کم-توجهی به مادیات و تفکرات غیرمادی نویسنده است. وجود واژه‌های احساسی و عاطفی در سرتاسر این کتاب، نشان‌دهنده میزان ابراز و اظهار این جنبه از تمایل عقاد نسبت به محبوب و صداقت وی در این راستاست؛ کلماتی که تأیید کننده این نظر هستند، عبارتند از: أحسنت، المزاح و المداعبه، العبث و المراوغه، التضحیه، تشعر، شفقه، حبا، یخشی، ندمت، لهفه، یهرب، الخوف، الشک، الزرایه، الإستخفاف، الإضطراب، مقطبه، فاتره، التهکم، التانیب، تشیح، الهامد، الراحة، الإستبشار، الآلام، المنغصات، سرور، منغصه، النشاط، هوی، المبکیات و المضحکات.

مسأله‌ای دیگر که در نحوه واژه‌گزینی عقاد در کتاب ساره توجه خواننده را برمی‌انگیزد، واژه-های پرکاربرد در انواع قالب‌های لفظی کلمه است. وی با استفاده از واژه‌های پرکاربرد در انواع

قالب‌های لفظی کلمه خودآگاه یا ناخودآگاه مقصود خودش را به خواننده عرضه کرده است. این واژه‌ها در سرتاسر کتاب با تکرارهای متعدد به وضوح بیان‌کننده حالت او هستند و نشان می‌دهند که اگرچه عقاد در ابتدای داستان وانمود می‌کند که همام ساره را فراموش کرده، همچنان در ذهن خود درگیر این ماجرای عشقی بوده و هست؛ بگونه‌ای که انتخاب الفاظش هم منعکس‌کننده این مقصود است. گزیده‌ای از این واژه‌ها عبارتند از: دارالصور المتحرکه، القبله، نفس، الحب، خدع، اللقاء، مضی، سمع، ندم، ينظر، وعد، الشک، السؤال، الرجل، المرأة، المودة، غضب، الألم، السکوت، شعر، مشی، أقبل، التذليل، طموح، ضحک، نفور، خبيث، الوجه، أم، السرير، ضحيه، الفخر و ... پس از این بررسی درمی‌یابیم تفکر عقاد در نحوه واژه‌گزینی با ابزار صراحت در گفتار و تثبیت مفاهیم ذهنی از رهگذر مفاهیم محسوس و عینی صورت گرفته است. باید گفت که سؤالات مذکور با کشف جنبه‌های ارتباط زبان و تفکر این نویسنده، به جواب می‌رسد. بنابراین باید این تفکر از ابتدای حیات او بررسی شود. البته با دقت در سیر زندگی عقاد درمی‌یابیم که او از اوان کودکی با علم و ادب و فرهنگ بزرگ شده و اگرچه در بعضی مراحل علمی از لحاظ ادامه به صورت آکادمیک متوقف شد و به فعالیت‌های سیاسی و غیرسیاسی پرداخت، سرتاسر زندگی‌اش صبغه فرهنگی داشت و همین امر نقشی مهم در شکل‌گیری تفکر او و در نتیجه تدوین تألیفات وی داشته است.

او در پرتو قوه تعقل توانسته تصورات ذهنی خود را بر پایه دو عنصر آزادی و فردگرایی به عینیت برساند. در کلیه فعالیت‌های ادبی وی نگاه خاص او به دغدغه‌های بشری خودنمایی می‌کند؛ چراکه او ادبیات را مقدس‌ترین پدیده برای حفظ شرف و عزت انسان‌ها می‌داند. او در طی ارتباطات ادبیات عرب با غرب بیشترین اثر را از مکتب رمانتیسم پذیرفت؛ بگونه‌ای که تفکراتش را روز به روز پربارتر کرد تا در پرتو کلام خود بتواند پیام مورد نظر را به مخاطب برساند؛ زیرا با تأمل در دوره زندگی این نویسنده معلوم می‌شود، جامعه، در دوره عقاد در یک تحول فرهنگی - سیاسی به سر می‌برد که حضور عقاد در کشاکش این تحولات به بیان او نیز سرایت کرده و انتخاب واژه‌ها را در نحوه بیانش هدفمند ساخته است. به این صورت که کلام او بدون انتقال فکر بر زبانش جاری نشده است.

۲-۲-۴ ارتباط مقولات دستوری با ایدئولوژی

فرضیه ساینر- ورف^{۱۰} به رابطه نظام‌مند زبان اشخاص با تفکرات و رفتارهای آنان اطلاق می‌کند. این فرضیه بیان می‌کند که چگونه مقولات دستوری با ادراک نویسنده، ارتباط ساختاری دارد. بدین ترتیب الگوهای مختلف زبانی منجر به الگوهای مختلف تفکر می‌شوند. (کارآمد، ۱۳۸۶ش: ۹۶) وی در این فرضیه نتیجه می‌گیرد که دستور زبان و دامنه لغات زبان افراد بر افکار و دیدگاه‌های آن‌ها درباره جهان تأثیر می‌گذارد. (همان: ۹۷) ساختارهای گفتمانی یک متن شامل گزینش لغات و تعبیرات خاص، فرآیند اسم‌سازی، استعاره، بکارگیری مجهول به جای معلوم و برعکس، بهره‌گیری از الگوهای متفاوت جمله است. (یارمحمدی و خسروی نیک، ۱۳۸۰ش: ۱۷۷) در آزمایش هر جمله، نخست باید از خود پرسیم که آیا دستورمند هست؟ ممکن است توجه کنیم که نویسنده، مواد فراوانی را در یک جمله با مهارت‌های جالب توجه به هم پیوسته است، یا اینکه وی شیفته جملات معترضه است؛ یا تکرار نام خاصی را به جای استفاده از یک ضمیر دوست دارد که به علت اهمیت یا تأکید طعنه‌آمیز آن است؛ یا در جایی ممکن است کسی دیگر ساختمان مجهول را به کار ببرد که قدرت کمتری دارد؛ اما او به کار بردن ساختمان معلوم را می‌پسندد؛ و نیز اینکه یک ادیب تعداد شگفت‌انگیزی از قضایای تصدیقی را به کار می‌برد یا فردی نافرهیخته برای اینکه چیزی ضرور را بیان کند، عملاً جملات کوتاه را بیان می‌کند. (ابو محبوب، ۱۳۷۴ش: ۵۳)

۲-۲-۱-۴ جملات دارای اسم اشاره

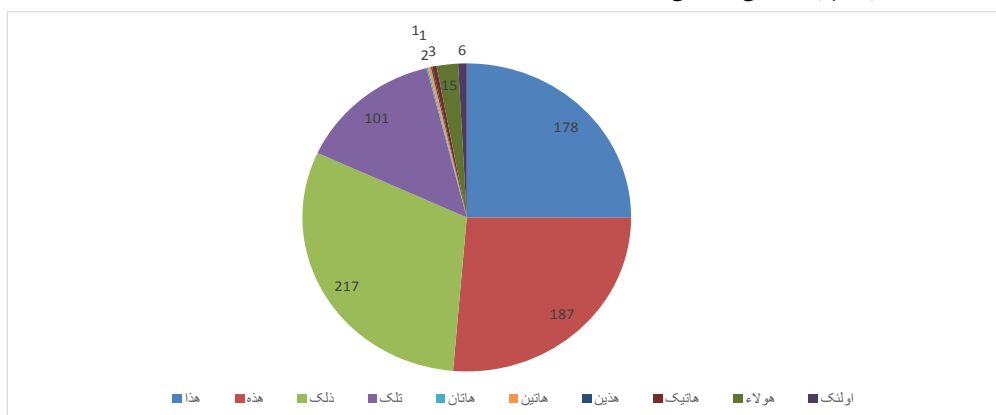
عقاد در کتاب مذکور برای نشان دادن بصری و تمثیل عینی مقصودش از روش‌های مختلف بهره برده است. یکی از این جلوه‌های عینی کاربرد اسم اشاره است. او با اشاره به محسوسات و غیرمحسوسات، ذهن را به این سمت می‌کشانند که ساخت جملات با این ابزار، یکی از شاه کلیدهای او در جلب نظر خواننده است. بنابراین جملاتی با این مشخصه که بیشترین چرخش و گردش و تکرار را دارند، بیان‌کننده افکار و عقاید و تصورات مهم و مورد نظر نویسنده است. این تکرار به خواننده اثر، حالتی را القا می‌کند که از رهگذر خوانش متن، آن را درمی‌یابد؛ بطوری که تفاوت استفاده عادی از یک جمله را با استفاده مکرر همان جمله درک می‌کند. بنابراین عقاد با کاربردهای تکراری اسامی اشاره ما را به این مهم رهنمون کرده است که تجربه تلخ او در عشقش به ساره باعث شد تا برای بیان کنایه‌ها و حقارت‌ها، بزرگی‌ها و عظمت‌ها و یا

بیان ویژگی‌های هر مشارالیهی از این ابزار غیرمستقیم استفاده کند و احساس خود را بیان کند. پس اسم اشاره غیر از اشاره کردن، یکی از شاهراه‌های بیان احساس برای عقاد بوده است و چون حواس پنجگانه قابلیت درک احساسات را دارند، از اسم اشاره استفاده کرده که اصلی‌ترین کاربردش در حیطه محسوسات است تا امر محسوس را با محسوس به خواننده منتقل کند. همین امر منجر به فهم و درک سریع مخاطب شده، با نویسنده احساس همدردی یا نزدیکی می‌کند. در واقع، تکرار بیش از اندازهٔ اسم‌های اشاره درک مشارالیه‌های غیرحسی را مانند مشارالیه‌های حسی آسان کرده است که با توجه به جدول و نمودار زیر در نظر عقاد این مهم به ترتیب با کاربرد «ذلک»، «هذه» و «هذا» محقق شده است.

جدول ۱- تکرار انواع اسامی اشاره در کتاب «ساره» و بسامد آن‌ها

اسم اشاره	هذا	هذه	ذلک	تلک	هاتان	هاتین	هذین	هاتیک	هؤلاء	أولئک
تعداد تکرار	۱۷۸	۱۸۷	۲۱۷	۱۰۱	۱	۲	۱	۳	۱۵	۶

نمودار ۱- میزان پراکندگی اسامی اشاره در کتاب «ساره»



کاهش دهندهٔ فشار در آن وضعیت استفاده کرده است.

۲-۲-۴ کاربرد افعال ماضی و مضارع

یکی دیگر از موارد قابل تأمل در تشخیص نوع تفکر و ایدئولوژی یک نویسنده، دریافت پیام موجود در نحوهٔ بکارگیری افعال در سطح متن بویژه داستان است. بسیونی می‌گوید: «فعل بر وقوع اتفاقی در زمانی معین دلالت می‌کند. حال اگر این فعل مضارع باشد، حدوث و تجدد را

بیان می‌کند؛ یعنی یک اتفاقی به وقوع می‌پیوندد و سپس به طور مستمر و مداوم در زمان بعد استمرار دارد و گاهی این حدوث و تجدد دال بر مدح و فخر است.» (۱۴۰۶ق: ۱۹۲-۱۹۳) قلم عقاد در این زمینه مکرر، در داستان به ابراز نوع تفکرش اشاره دارد؛ بطوری که وجود افعال در لایه‌های سطوح داستان «ساره» از ابتدا تا انتها موج می‌زند و در بیشترین قسمت کتاب وجود افعال غلبه دارد. جدول زیر تعدادی از فعل‌های پرکاربرد موجود را در سطح داستان به وضوح نشان می‌دهد. البته به دلیل کثرت این افعال و محدودیت حجم این مقاله به ذکر تعدادی از آن‌ها اکتفا شده و نتیجه نهایی با بیان تعداد این افعال و ارائه نمودار تحلیلی آن بیان شده است:

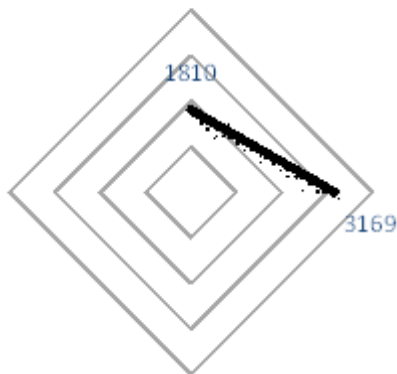
جدول ۲- تنوع برخی افعال موجود در لایه لایه‌های سطوح داستان «ساره»

شماره صفحه	فعل	شماره صفحه	فعل	شماره صفحه	فعل
۱۳	طال	۱۳	تقف	۱۳	ترید
۱۴	یوح	۱۲	عبر	۸	کانت
۹،۲۸،۲۷،۲۹	أحب	۸،۲۸	أحبت	۱۵	تنتظرها
۱۹،۲۹	أسرع	۱۵،۳۱،۲۹	اعترفت	۱۴،۴۹	استطاعت
۱۶	تزال	۴۵،۵۷	أرضی	۴۵،۵۳	أعنی
۲۲	تجهل	۲۲	تنتهی	۱۶	شعر
۲۶	ضربت	۲۸	ینفرج	۳۱	یعرف
۲۸	تروی	۲۸	ضحکت	۳۱	یعرف
۹۳	یتمم	۷۸	ذهبت	۷۸	یعثر
۱۲۵	یتحدثان	۱۲۴	قالت	۱۰۰	نصفها
۱۸۱	سمعت	۱۸۴	أغمض	۱۳۶	تتزین
۱۷۷	یسلو	۱۷۷	یعیش	۱۷۴	نصب
۱۵۶	یتعاطاه	۱۵۵	یتکاشفان	۱۷۷	یعاف
۱۳۹	یستریح	۱۳۷	یطلب	۱۴۸	یسره

جدول ۳- تعداد افعال موجود در لایه لایه‌های سطوح داستان «ساره»

فعل مضارع	فعل ماضی	نوع فعل
۳۱۶۹	۱۸۱۰	تعداد کاربرد

نمودار ۲- میزان پراکندگی افعال موجود در لایه لایه‌های سطوح داستان «ساره»



بنابراین اگرچه عقاد بیشترین کاربرد را به فعل مضارع اختصاص داده است، نتوانسته ذهن خود را با این تکرار نسبت به ساره تغییر دهد و به عشق از دست رفته‌اش برگردد و آن را در سیر زمان تداوم و استمرار ببخشد. بلکه در طی استفاده از افعال ماضی دچار همان نگاه دورگویی شده است. البته ناگفته نماند اینکه تعداد تکرار افعال مضارع تقریباً دو برابر افعال ماضی است، نشان‌دهنده سبک عقاد در ملموس و عینی کردن وقایع در برابر نظر خواننده و مخاطب و در نهایت ارائه ایدئولوژی خاص وی در تفکر خود هست. بنابراین اگرچه عقاد بیشترین کاربرد را به فعل مضارع اختصاص داده است، نتوانسته از این تکرار ذهن خودش را نسبت به ساره تغییر دهد و به عشق از دست رفته‌اش برگردد و آن را در سیر زمان مستمر کند.

۳-۲-۲-۴ وجه خبری و پرسشی

وقتی وجه خبری کاربرد بیشتری در داستان و رمان داشته باشد، مبین این است که روایتگر بیشتر به گزارش و بیان حوادث و رخدادهایی پرداخته که برایش اتفاق افتاده است و می‌خواهد ما را با تحلیل‌های درون و بیرون ذهنی‌اش آشنا سازد؛ اما کاربرد وجه پرسشی در یک رمان، بیان‌کننده داشتن ذهنی نقاد و پرسشگر است. (پهلوان نژاد و وزیرنژاد، ۱۳۸۸ش: ۷۲)

در کتاب «ساره» بطور کلی ۳۰۹ جمله سؤالی بین شخصیت‌های داستان رد و بدل شده و بقیه افعال جنبه خبری دارد؛ به عنوان نمونه جملات «أ هو أنت؟» (العقاد، ۱۹۶۹ب: ۷)، «من هی؟» (همان: ۹۳)، «لماذا هم بما؟» (همان: ۱۴۵)، «لماذا شك فيها؟» (همان: ۱۶۷)، «كيف عرفها؟» (همان: ۱۱۸) گواهی صدق این سخن هستند. البته همین تعداد اندک مصداق اصلی تفکر شخصی عقاد را که

همان «عشق آمیخته به شک و تردید» است، به خواننده منتقل می‌کند. مقایسه تعداد اندک جملات پرسشی با تعداد زیاد جملات خبری حاکی از آن است که بیشترین میزان جملات درون مایه اخباری داشته است. زبان بیان این اخبارها حاوی تفکرات عقاد هستند؛ بطوری که اعتقادات رایج در فکر خود و یا زمان خودش را از رهگذر این داستان به مخاطب منتقل کرده است. البته عنصر اصلی داستان همان تردید و سواس‌گونه وی بود که نتوانست ذهن او را از نسبت به ساره تغییر دهد و به عشق از دست رفته‌اش برگرداند.

نتیجه‌گیری

آنچه در این تحقیق بیان گردید ترسیم ارتباط متقابل دو عنصر زبان و اندیشه و تأثیر و تأثر آن‌ها از ایدئولوژی در رمان ساره عقاد است. بنابر مطالب ذکر شده، یافته‌های ذیل مؤید این امر در رمان «ساره» است:

۱. با توجه به فرضیه‌های مرلوپوتنی و سایپوروف از آنجا که زبان ابزار بروز فعالیت‌های ذهنی هر نویسنده‌ای است، فعالیت ذهنی عقاد در بیان مقوله عشق، در کتاب ساره در این مقاله بیشتر از طریق واژه‌گزینی و مقولات دستوری عقاد به شکل انتخاب‌های آگاهانه در زمینه کاربرد الفاظ پرتکرار و استفاده از شکل‌های متعدد کلمه به منظور بیان مفاهیم غیرحسی در مقوله عشق، کاربرد اسامی اشاره برای بیان مفاهیم حسی، کاربرد افعال ماضی و مضارع و غلبه افعال ماضی در سراسر کتاب به هدف تکرار خاطرات و یادآوری آن‌ها تبلور یافته است.

۲. اگرچه تفکر هر انسانی با زبان به دیگران منتقل می‌شود، نحوه بیان عقاد در کتاب ساره بر اساس کیفیت واژه‌گزینی خاص او، به مدد تأثیر از اوضاع و موقعیت‌های فرهنگی حاکم بر جامعه مصر باعث شده که او توجه به شخصیت زن را به شکل ایدئولوژی تازه در قالب رمان خود به مخاطب نشان دهد؛ بگونه‌ای که شخصیت زن را با دو جنبه عقلانیت و احساسات و عواطف بررسی می‌کند و همین امر موجب برانگیختگی دو حوزه عاطفه و ادراک در خواننده شده و از او می‌خواهد که به شخصیت زن از موضع عقل و منطق نگاه شود نه اینکه به وی نگاه صرفاً احساسی داشته باشد.

۳. گفتمان حاکم بر کتاب ساره دارای استحکام زبانی و متانت لغوی است؛ بطوری که خواننده با غور در اعماق این داستان به خوبی به متانت و فخامت زبان نویسنده آن دست می‌یابد؛ به این معنا که زبان وی در سراسر کتاب از سخنان پست و سخیف به دور است و این امر موجب شده

فضای عشقی داستان نیز با دقت و ظرافت بسیار به بیان ویژگی‌های مختلف لحظات و وقایع اختصاص یابد؛ به این صورت که لایه‌های مختلف ذهنی «همام» درباره عشق و محبت (شخصیت مرد عاشق) که خود دربردارنده لایه‌های عاطفی، منطقی و خیال‌پردازانه است، به وضوح به مخاطب نشان داده می‌شود. بدین صورت بررسی عنصر غیرزبانی داستان؛ یعنی فضای اجتماعی و فرهنگی و تحلیل عناصر زبانی و غیرزبانی، منجر به شکل‌گیری تفکر و ایدئولوژی حاکم بر جامعه مصر از دیدگاه شخص عقاد درباره زن شده است.

پی‌نوشت‌ها:

1. Saint-Beuve
2. Tain
3. Watson
4. Holliday
5. Ideational Metafunction
6. Aldous Huxley
7. linguistic relativity
8. linguistic determinism
9. Maurice Merleau-Ponty
10. Sapir-Whorf

منابع و مأخذ

الف) منابع عربی

۱. بدر، عبد المحسن طه. (۱۹۶۸م). *تطور الرواية العربية الحديثة*، الطبعة الثانية، مصر: دار المعارف.
۲. بسیونی، عبدالفتاح. (۱۴۰۶ق). *علم المعاني، دراسة بلاغية و نقدية لمسائل المعاني*، لا طبعة، القاهرة: مكتبة وهبة.
۳. خلیل، ابراهیم. (۱۴۲۴/۲۰۰۳م). *مدخل لدراسة الشعر العربي؛ الطبعة الأولى*، عمان: دارالمسيرة للنشر و التوزيع.
۴. سید یوسف، جمعه. (۱۹۹۰م). *سیکولوجیة اللغة و المرض العقلي*، لا طبعة، الكويت: عالم المعرفة.

٥. الشريف، احمد ابراهيم. (١٤٠٨هـ / ١٩٨٨م). *المدخل إلى شعر العقاد*، الطبعة الثانية، بيروت: دار الجليل.
٦. صليبا، جميل. (١٩٦٤). «العقاد المفكر»، نشره المعرفة، العدد ٢٩، ص ٧.
٧. ضيف، شوقي. (١٩٩٢ الف). *الأدب العربي المعاصر في مصر*، الطبعة العاشرة، القاهرة: دار المعارف.
٨. ----- (١٩٤٦ ب). «اضواء على ادب العقاد»، ناقد: على أدهم، *مجلة الكتاب العربي*، العدد ٤، ص ٧.
٩. عبد المطلب، محمد. (١٩٩٤م). *البلاغة و الاسلوبية*، الطبعة الأولى، القاهرة: الشركة المصرية العالمية للنشر.
١٠. عبد المنعم الخفاجي. (١٤٠٥/١٩٨٥ م). *الأدب العربي الحديث*، الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية.
١١. العقاد، عباس محمود. (١٩٩٦ الف). *أنا؛ لا طبعه*، مصر: دار نضرة مصر للطباعة و النشر.
١٢. ----- (١٩٦٩ ب). *سارق*، الطبعة الثانية، بيروت: دار الكتاب العربي.
١٣. العيد، يمنى. (١٩٩٨ م). *فن الرواية العربية بين خصوصية الحكاية و تميز الخطاب*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الآداب.
١٤. غالب، مصطفى. (١٩٧٤ م). *عباقرة الأدب*، الطبعة الثانية، بيروت: منشورات حمد.
١٥. الفيل، توفيق. (لا تا). *بلاغة التراكيب: دراسة في علم المعاني*، لا طبعه، القاهرة: مكتبة الآداب.
١٦. المسدي، عبد السلام. (٢٠٠٤ م). *الأدب و خطاب النقد*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتاب الجديد المتحدة.
١٧. النعيمي، احمد حمد. (٢٠٠٤ م). *إيقاع الزمن في الرواية العربية المعاصرة*، الطبعة الأولى، الأردن: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

ب) منابع فارسی

١. ابومحجوب، احمد. (١٣٧٤ش). *كالبد شناسی نثر*، چاپ اول، بی جا: انتشارات زيتون.
٢. باطنی، محمد رضا. (١٣٦٩ش). *زبان و تفکر*، چاپ چهارم، تهران: فرهنگ معاصر.
٣. رجایی، نجمه. (١٣٧٨ش). *آشنایی با نقد معاصر عربی*، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.
٤. شمیسا، سیروس. (١٣٧٤ش). *کلیات سبک شناسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس.

ج. مقالات و پایان نامه‌ها

۱. آقا گل زاده، فردوس. (۱۳۹۰ش). «سبک شناسی داستان بر اساس فعل رویکرد نقش گرا»؛ *مجله بهار ادب*، سال چهارم، (پیاپی ۱۱)، شماره اول، صص ۲۴۳-۲۵۴.
۲. ----- (۱۳۸۶ش). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، *مجله ادب پژوهی*، شماره اول، صص ۱۷-۲۷.
۳. پهلوان نژاد، محمدرضا و فائزه وزیر نژاد. (۱۳۸۸ش). «بررسی سبکی رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» با رویکرد فرانش میاں فردی نظریه نقش گرای»؛ *مجله ادب پژوهی*، شماره هفتم و هشتم، صص ۵۱-۷۷.
۴. رئیسی، محمد تقی. (۱۳۹۰ش). «العقاد بین الشاعریة و النقد، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان».
۵. سیلورمن. (۱۳۸۰ش)، «نظرات مرلوپونتی در باب زبان و ارتباط»، ترجمه نگار داوری اردکانی، *نشریه نامه فرهنگ*، شماره ۴۲، صص ۱۰۸-۱۱۵.
۶. فاضلی، فیروز. (۱۳۹۱ش). *توصیف سبک ادبی؛ مجله ادب پژوهی*، شماره نوزدهم، صص ۵۷-۷۶.
۵. کارآمد، آناهیتا. (۱۳۸۶ش). «زبان و تفکر»، *فصلنامه فرهنگی - هنری آفتابی برآمد از اسرار*، شماره ۳، صص ۹۶-۱۰۳.
۶. لارسن، پیتر. (۱۳۷۷ش). «تحلیل متن؛ امکان ادغام تحلیل‌های ادبی در تحقیقات ارتباط جمعی»، ترجمه شبانعلی بهرامپور، *نشریه رسانه*، سال دهم، شماره سی و چهار، صص ۵۴-۶۱.
۷. یار محمدی، لطف الله و مجید خسروی نیک. (۱۳۸۰ش)؛ «شیوه‌ای در تحلیل گفتمان و بررسی دیدگاه‌های فکری - اجتماعی»، *مجله نامه فرهنگ*، شماره ۴۲، صص ۱۷۳-۱۸۱.

فصلنامه لسان مبین (پژوهشی ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال ششم، دوره جدید، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۹۴

تحليل الخطاب لأفكار "العقاد" الداخلية في كتاب "ساره"*

محمد خاقاني اصفهاني

استاذ بجامعة اصفهان

محمود خورسندی

أستاذ مساعد بجامعة سمنان

وجيهة السادات سيدبکايي

الماجستيرة فى اللغة العربية و آدابها

الملخص

إن دراسة شخصية العقاد في قصته: «ساره» من منظور علم تحليل الخطاب (Analysis Discourse)، تقود المخاطب إلى دراسة العلاقة بين الفكر واللغة، وأثر الفكر في اختيار المفردات عند كل كاتب ذي أسلوب خاص. والباحث والمفكر المصري عباس العقاد يتمتع بأسلوب خاص، وقد كتب قصة «ساره» لدراسة طبيعة الرجل والمرأة مستخدماً قالباً روائياً رائعاً في تصوير علاقة الحب بينهما. إن تحليل الخطاب هو شرح أنماط التواصل في لغة الكاتب وأفكاره من أجل الكشف عن الجوانب الكامنة في الأثر الأدبي. ونحن في هذا المقال نستخدم المنهج التحليلي الوصفي، وننتقل من نظريات علم تحليل الخطاب، لندرس موضوعات كلية سيطرت على ايدئولوجية قصة ساره باعتبارها أثراً أدبياً وروائياً. تشير نتائج البحث إلى أن العلاقة بين الفكر واللغة وطيدة جداً، ومن خلالهما تتجلى مستويات العلاقة بين ايدئولوجية العقاد ومفرداته وأساليبه النحوية. وهذا يفضي إلى دراسة طرق التعبير في نص يتمتع بنهج مميز بين النصوص الروائية العربية المعاصرة.

الكلمات الدليلية: العقاد، ساره، تحليل الخطاب، الفكر، اللغة.

تاريخ القبول: ۱۳۹۳/۰۹/۲۴

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۳/۰۲/۰۸

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: khaqani@khaqani.org